

داستان حضرت آدم (ع)

خدای مهربان ، جهان را آفرید. زمین و آسمان و خورشید و ماه و ستارگان را به وجود آورد و کوه ها و دریاها را خلق کرد. خدا ، زمین را از گل های زیبا و گیاهان قشنگ ، پُر کرد و حیوانات و جانوران مختلف را آفرید.

خدا به فرشتگان گفت: «می خواهم نماینده ای به زمین ، بفرستم. می خواهم آدم خلق کنم.» فرشتگان گفتند: «خدایا! ما می دانیم که آدم ها کارهای بد می کنند و همدیگر را می کشند. ما خودمان تو را می پرستیم و برایت نماز می خوانیم. ما به حرف هایت گوش می کنیم و به خاطر نعمت هایت از تو تشکر می کنیم.» خدای دانا گفت: «من چیزهایی می دانم که شما نمی دانید. من آدم را از خاک درست می کنم و از روح خودم در او می دم.»

خدا آدم را آفرید و علم و دانش خیلی زیادی به او یاد داد. خدا به فرشتگان گفت: «آیا شما چیزهایی را که آدم می داند ، می دانید؟» فرشتگان گفتند: «نه! ما فقط چیزهایی را می دانیم که خودت به ما یاد داده ای. تو خیلی دانا هستی.» خدا به آدم گفت: «ای آدم چیزهایی را که می دانی به فرشتگان یاد بده!» آدم هم این کار را انجام داد. خدا به فرشتگان گفت: «نگفتم که چیزهایی می دانم که شما نمی دانید؟! من همه چیز را درباره ی آسمان و زمین می دانم. حالا همه به آدم سجده کنید!»

همه ی فرشتگان به دستور خدا ، به آدم سجده کردند و به او احترام گذاشتند. اما شیطان سجده نکرد. خدا به شیطان گفت: «چرا سجده نکردی؟» شیطان گفت: «من برای آدمی که از خاک و گل درست شده ، سجده نمی کنم.» خدا گفت: «از این جا بیرون برو! تا روز قیامت لعنت بر تو باد!» شیطان گفت: «تا روز قیامت به من مهلت بده تا زنده بمانم!» خدا گفت: «تو تا

روز قیامت مهلت داری.» شیطان گفت: «تو مرا گمراه کردی ، من هم آدم ها را گمراه می کنم و آن ها را گول می زنم. البته آدم های خیلی خوب را نمی توانم گول بزنم.» خدا گفت: «تو جهنمی هستی. آدم هایی هم که به حرف های تو گوش بدهند ، جهنمی هستند. من هم جهنم را از تو و دوستانت پر می کنم. تو نمی توانی همه ی مردم را گمراه کنی. تو فقط کسانی را گمراه می کنی که خودشان بخواهند به حرف های تو گوش کنند.»

آدم و حوا در بهشت

خدا به آدم و حوا گفت: «وارد بهشت شوید!» آدم و حوا وارد بهشت شدند. بهشت بسیار زیبا بود. همه جا سرسبز و خوش و خرم بود و خوراکی ها بسیار زیاد بود. پرندگان زیبا ، همه جا پرواز می کردند و جوی آب همه جا زیر سایه ی درختان ، جاری بود. خدا همه چیز را برای آنان قابل استفاده کرده بود و آنان اجازه داشتند به هر جا بروند و از هر چیزی استفاده کنند. اما خدا به آنان دستور داد به یک درخت نزدیک نشوند و از میوه ی آن نخورند. خدا آن درخت را به آنان نشان داد و به آنان گفت: «گول شیطان را نخورید و به حرف او گوش نکنید! مواظب باشید شیطان با حرف هایش شما را از بهشت بیرون نکند!»

آدم و حوا از تمام خوشی های بهشت استفاده می کردند و هر روز آن درخت را می دیدند ، اما به آن نزدیک نمی شدند. شیطان به آن ها نگاه می کرد و از خوشبختی آنان ناراحت بود. او می دید که آنان برای خدا نماز می خوانند و به حرف های خدا گوش می کنند. شیطان خیلی حسود بود و چند بار با آنان حرف زد ، اما آنان قبول نکردند. شیطان قسم خورد و گفت: « من دوست شما هستم و خوبی شما را می خواهم. به حرف من گوش کنید! این درخت هیچ ضرری برای شما ندارد. این درخت ، درخت زندگی است و اگر از میوه ی آن بخورید هیچ وقت نمی میرید و همیشه زنده می مانید.»

پس از مدتی ، حرف های شیطان در آن ها اثر کرد و آدم و حوا از میوه ی آن درخت خوردند. شیطان بسیار خوشحال شد و خنده اش گرفت و از این که توانست آن ها را گول بزند ، شاد بود. آدم و حوا از کار خود پشیمان شدند. خدا به آنان گفت: «مگر من به شما نگفتم که به این درخت نزدیک نشوید و از میوه ی آن نخورید؟! مگر نگفتم که شیطان دشمن شماست?!»

آدم و حوا گفتند: «خدایا! ما به خودمان ظلم کردیم و اگر ما را نبخشی ، ما زیانکار و گناهکار می شویم.» خدا حرف آن ها را قبول کرد ؛ اما آن ها را به زمین فرستاد و به آن ها گفت: «در زمین زندگی کنید!» و به این ترتیب ، آدم و حوا وارد زمین شدند و زندگی خود را در زمین آغاز کردند.

زندگی در زمین

زندگی در زمین سختی های زیادی داشت. به دست آوردن غذا ، خیلی مشکل بود. سرما و گرما آن ها را اذیت می کرد. آن ها خانه ای برای زندگی نداشتند. اما به هر حال ، سختی های زیادی را پشت سر گذاشتند و پس از گذشت سال ها صاحب چهار فرزند شدند. دو تا از بچه ها پسر و دو تا از آن ها دختر بودند. آدم و حوا فرزندانشان را خیلی دوست داشتند و برای آن ها خیلی زحمت می کشیدند.

هابیل و قابیل

هابیل و قابیل برادر بودند. سال ها گذشت و آن ها کم کم بزرگ شدند. قابیل ، کشاورزی می کرد و هابیل ، چوپان بود و گوسفند پرورش می داد. یک روز خدا دستور داد تا هابیل و قابیل ، چیزی در راه خدا قربانی کنند. هابیل بهترین گوسفند خود را انتخاب کرد. قابیل هم بدترین خوشه های گندم مزرعه ی خود را برای قربانی آورد. آن ها منتظر بودند تا ببینند خدا قربانی کدامشان را قبول می کند. ناگهان ، آتشی آمد و قربانی هابیل را خورد. قابیل فهمید که قربانی هابیل ، قبول شده است ، خیلی

عصبانی شد و به هابیل گفت: من باید تو را بکشم. هابیل گفت: من گناهی ندارم. خدا قربانی را از آدم های خوب قبول می کند. اگر تو بخواهی مرا بکشی ، من قصد کشتن تو را ندارم. من از خدا می ترسم و خلاف و گناه انجام نمی دهم. تو اگر این کار را بکنی ، به جهنم می روی.

قابیل خیلی از دست هابیل عصبانی بود و می خواست او را بکشد. او فکر نمی کرد که برادرش واقعا گناهی ندارد. یک روز وقتی هابیل خواب بود به او حمله کرد و با یک سنگ به سرش زد و او را کشت. بدن بی جان برادرش به زمین افتاده بود. قابیل تازه فهمید که چه اشتباهی کرده است. او از کارش خیلی پشیمان شد و به فکر فرو رفت. او می خواست بدن هابیل را پنهان کند ، اما چیزی به ذهنش نرسید. در این هنگام خدا ، کلاغی را فرستاد تا چیزی به قابیل یاد دهد. کلاغ ، زمین را با نوک خود کند و چیزی را پنهان کرد. قابیل با خودش گفت: «من چه قدر بدبختم که از این کلاغ باید درس یاد بگیرم.» به این ترتیب ، قابیل ، بدن هابیل را زیر خاک کرد.

علیرضا میزانیان

<http://mizanian.blogfa.com>

دانش آموزان عزیز!

جهت دریافت کتاب های زیر به صورت رایگان به این آدرس مراجعه کنید:

<http://mizanian.blogfa.com>

سال اول راهنمایی:

نمونه سوالات چهار گزینه ای کتاب عربی اول راهنمایی

پاسخنامه نمونه سوالات عربی اول راهنمایی

شیوه های مطالعه ی صحیح کتاب های عربی

آموزش قواعد عربی راهنمایی

فرهنگ لغت عربی به فارسی دوره ی راهنمایی

سال دوم راهنمایی:

نمونه سوالات چهار گزینه ای کتاب عربی دوم راهنمایی

پاسخنامه نمونه سوالات عربی دوم راهنمایی

شیوه های مطالعه ی صحیح کتاب های عربی

آموزش قواعد عربی راهنمایی

فرهنگ لغت عربی به فارسی دوره ی راهنمایی

سال سوم راهنمایی:

نمونه سوالات چهار گزینه ای کتاب عربی سوم راهنمایی

پاسخنامه نمونه سوالات عربی سوم راهنمایی

شیوه های مطالعه ی صحیح کتاب های عربی

آموزش قواعد عربی راهنمایی

فرهنگ لغت عربی به فارسی دوره ی راهنمایی

داستان های قرآن (قصص القرآن) کتاب کار عربی سوم راهنمایی

داستان های زیبا (القصص الجميلة) کتاب کار عربی سوم راهنمایی

کتاب های کمک درسی رایگان

سال اول دبیرستان:

نمونه سوالات چهار گزینه ای کتاب عربی اول دبیرستان
پاسخنامه نمونه سوالات عربی اول دبیرستان
فرهنگ جامع عربی به فارسی دوره ی راهنمایی و دبیرستان
شیوه های مطالعه ی صحیح کتاب های عربی
آموزش قواعد عربی راهنمایی
داستان های قرآن (قصص القرآن) مروری بر عربی راهنمایی
داستان های زیبا (القصص الجميلة) مروری بر عربی راهنمایی

سال دوم دبیرستان:

نمونه سوالات چهار گزینه ای کتاب عربی دوم دبیرستان
پاسخنامه نمونه سوالات عربی دوم دبیرستان
شیوه های مطالعه ی صحیح کتاب های عربی
فرهنگ جامع عربی به فارسی دوره ی راهنمایی و دبیرستان

سال سوم دبیرستان:

نمونه سوالات چهار گزینه ای کتاب عربی سوم دبیرستان
پاسخنامه نمونه سوالات عربی سوم دبیرستان
شیوه های مطالعه ی صحیح کتاب های عربی
فرهنگ جامع عربی به فارسی دوره ی راهنمایی و دبیرستان

سال دوم دبیرستان رشته ادبیات و علوم انسانی:

نمونه سوالات چهار گزینه ای کتاب عربی دوم انسانی (قسمت اول)
نمونه سوالات چهار گزینه ای کتاب عربی دوم انسانی (قسمت دوم)
پاسخنامه نمونه سوالات عربی دوم انسانی
شیوه های مطالعه ی صحیح کتاب های عربی
فرهنگ جامع عربی به فارسی دوره ی راهنمایی و دبیرستان

<http://mizanian.blogfa.com>

سال سوم دبیرستان رشته ادبیات و علوم انسانی:

نمونه سؤالات چهار گزینه ای کتاب عربی سوم انسانی

پاسخنامه نمونه سؤالات عربی سوم انسانی

شیوه های مطالعه ی صحیح کتاب های عربی

فرهنگ جامع عربی به فارسی دوره ی راهنمایی و دبیرستان

پیش دانشگاهی رشته ادبیات و علوم انسانی:

نمونه سؤالات چهار گزینه ای کتاب عربی پیش دانشگاهی

پاسخنامه نمونه سؤالات عربی پیش دانشگاهی

شیوه های مطالعه ی صحیح کتاب های عربی

فرهنگ جامع عربی به فارسی دوره ی راهنمایی و دبیرستان

دانش آموزان عزیز!

جهت دریافت کتاب ها به صورت رایگان به این آدرس مراجعه کنید:

<http://mizanian.blogfa.com>

کتاب های کمک درسی رایگان